

اسماعیل منصوری لاریجانی و از سوی نشر «عروج نور» به چاپ رسیده است. کتاب در یک مقدمه و پنج فصل و در ۳۱۹ صفحه به نگارش درآمده است. این کتاب به بررسی جنگ‌هایی که طی دوره‌های تاریخی مختلف شامل دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی به وقوع پیوسته‌اند می‌پردازد و نتایج و آثار هر یک از این جنگ‌ها را - که اغلب به شکست ایران و انتزاع بخش‌هایی از کشور انجامیده است - بررسی می‌نماید؛ البته جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یکی از استثنائات این جنگ‌ها بوده است. فصل‌های اول تا چهارم کتاب توسط دکتر رضا شیرزادی و فصل پنجم توسط دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی به نگارش درآمده است.

معرفی کتاب

فصل اول کتاب با عنوان «جنگ‌ها در دوره‌ی صفویه» به بررسی جنگ‌های ایران در این دوره می‌پردازد. در ابتدای این فصل به بررسی اوضاع عمومی

بررسی جنگ‌های پانصد سال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

رضا شیرزادی

اسماعیل منصوری لاریجانی

معرفی و نقد کتاب :

بررسی جنگ‌های پانصد سال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

مقدمه

کتاب «بررسی جنگ‌های پانصد سال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران» در بهار سال ۱۳۸۳ با قلم آقایان دکتر رضا شیرزادی و دکتر

داخلی و بین‌المللی در آستانه‌ی تأسیس سلسله‌ی صفویه پرداخته شده و سپس به عمده‌ترین ویژگی‌های ارتش و نظامی‌گری در دوره‌ی صفویه که عبارت بودند از: «نیروهای نظامی قبیله‌ای و قزلباش، شبه‌نظامی بودن حکومت، رابطه‌ی مریدی و مرادی بین فرماندهان و سپاهیان، موروثی بودن مقامات نظامی، قبیله‌ای و ایلاتی بودن، آشنایی سپاهیان در این دوره با سلاح‌های گرم و آموزش‌های نظامی جدید، انضباط شدید ارتش بر مبنای دو عنصر ترس از شاه و وفاداری و اطاعت مبتنی بر مریدی و مرادی، تهدید ایران به وسیله‌ی نیروهای بیگانه و نیز اشاره به اندیشه و آثار جهادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های با اهمیت اندیشه‌های نظامی در این دوره» (صص ۲۰-۲۳) پرداخته می‌شود.

بخش بعدی، به مهم‌ترین جنگ‌های این دوره اختصاص یافته است که ابتدا به جنگ چالدران، پیشینه‌ی آن و شرایط سپاه ایران در این جنگ در مقایسه با سپاه عثمانی و نیز نتیجه‌ی جنگ و علل شکست ایران پرداخته و سپس کشاکش ایران با پرتغالی‌ها را در خلیج فارس مورد بررسی قرار داده و به جدا شدن جزیره‌ی هرمز از ایران در این جنگ نیز اشاره نموده است. در ادامه‌ی این فصل به تشریح جنگ‌های بیست‌ساله با عثمانی

می‌پردازد و اشاره‌ای دارد به قرارداد صلح آماسیه (۱۵۵۵ م.) که در نتیجه‌ی این جنگ بسته می‌شود. به موجب این توافق، آذربایجان غربی و قسمتی از کردستان و بین‌النهرین و قسمت شمالی گرجستان به دولت عثمانی واگذار گردید و در مقابل، ارمنستان، اردهان، کارتیل، کاخ و آذربایجان شرقی متعلق به ایران شناخته شد (ص ۳۵). سپس به قرارداد صلح استانبول (۱۵۹۰ م.) اشاره می‌شود که براساس آن شهر تبریز با قسمت غربی آذربایجان و ایالات ارمنستان، شکی، شیروان، گرجستان، قراباغ و قسمتی از لرستان با قلعه نهند در دست عثمانی‌ها باقی ماند (ص ۴۱).

در بخش بعدی فصل اول، تجدید سازمان ارتش و جنگ‌های ده ساله با عثمانی و عهدنامه‌ی دوم صلح استانبول (۱۶۰۳-۱۶۱۳ م.)، جنگ مجدد با عثمانی و عهدنامه‌ی صلح ایران (۱۶۱۶-۱۶۱۸ م.) و نیز جنگ با پرتغال و تصرف تنگه‌ی هرمز (۱۶۲۲-۱۶۲۰ م.)، جنگ مجدد با عثمانی و عهدنامه‌ی قصرشیرین (۱۶۲۵-۱۶۳۹ م.) و جنگ با هند بر سر قندهار (۱۶۴۳-۱۶۵۶ م.) مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل دوم کتاب با عنوان «جنگ‌ها در دوره‌ی افشاریه و زندیه» به بررسی جنگ‌های ایران در این دوره و نتایج

و بازتاب‌های آن می‌پردازد. عمده‌ی تغییرات و تحولاتی که در حوزه‌ی ارتش و نظام قشون در این دوره ایجاد شد، مرهون تلاش‌های نادرشاه افشار بود که دوره‌ی زندگی نیز با شدت کم‌تری متأثر از آن بود. نادرشاه با ایجاد اصلاحاتی در سازمان ارتش عصر صفویه، و عنصر شهامت، دلاوری، جنگجویی و طراحی عملیاتی را به نحو بارزی وارد این حوزه کرد و خود نمونه‌ی برجسته‌ی آن به‌شمار می‌رفت... نادرشاه را می‌توان یکی از استراتژیست‌های بزرگ نظامی تاریخ ایران دانست (ص ۶۳). ارتش ایران در این دوره از چهار دسته تشکیل می‌شد:

۱- نیروهای سواره

۲- پیاده‌نظام

۳- توپچیان و زنبورکچیان

۴- مهندسان

مهم‌ترین دسته‌ی ارتش نادر سواره‌ها بودند. زیرا وی در میان شیوه‌های جنگی به اصول سرعت و غافلگیری و فرودآوردن ضربه‌ی قطعی ارجح می‌نهاد؛ لذا مانورهای سواره‌ها برای او دارای اهمیت بود (ص ۶۴).

نادرشاه از نخستین کسانی است که در ایران پس از اسلام اندیشه ایجاد نیروی دریایی را تحقق بخشید (ص ۶۶). روی هم رفته حکومت نادرشاه بیش از صفویان، حکومتی نظامی یا شبه‌نظامی

بود که فرماندهان به رتق وفتق امور مملکتی می‌پرداختند و نظامیان نه تنها همه‌کاره‌ی امور بودند؛ بلکه از نظر اقتصادی و شأن اجتماعی نسبت به سایر طبقات جایگاه بهتری داشتند. بخشش‌های نادر به سپاهیان موجب پیوستن بسیاری از جوانان به سپاه وی شد به‌گونه‌ای که برخی محققین علت نقصان در نیروی کار کشاورزی ایران طی این دوره را به جذب جوانان در ارتش نادر نسبت داده‌اند (ص ۶۷). در ادامه‌ی این فصل به ظهور نادر، شکست افغان‌ها به‌دست وی، جنگ با عثمانی‌ها و بستن قرارداد بغداد با آن‌ها در سال ۱۷۳۲ م، برکناری شاه طهماسب صفوی از قدرت و تاجگذاری نادرشاه افشار و تأسیس سلسله‌ی افشاریه توسط وی (ص ۷۱) و جنگ کرنال نادرشاه با هند و نتایج آن اشاره شده است و سپس به بررسی جنگ‌های ایران در دوره‌ی کریم‌خان می‌پردازد. تنها جنگ ایران در دوره‌ی کریم‌خان، جنگ بصره بود که در جریان آن، کشتی‌های متعلق به شرکت هند شرقی انگلیس، با عثمانی‌ها و اعراب همراهی نموده و راه اروندرود (شط‌العرب) را که گذرگاه نیروهای ایرانی و راه وصول اسلحه و مهمات و آذوقه بود قطع نمودند و به این وسیله ارتش ایران را در مضیقه قرار دادند (ص ۸۰).

نفوذ این کشورها در تشکیلات نظامی ایران را فراهم کند (ص ۸۹).

در ادامه‌ی این فصل به ریشه‌ی اختلافات ایران و روسیه اشاره شده است که به جنگ‌های ده ساله‌ی ایران و روسیه و سپس عهدنامه‌ی گلستان و در نتیجه جدا شدن بخش‌هایی از سرزمین ایران منجر شد و سپس آخرین جنگ ایران و عثمانی و معاهده ارزروم و پس از آن جنگ‌های بعدی با روسیه و عهدنامه‌ی ترکمن‌چای و جدا شدن بخش‌های دیگری از ایران و انضمام این بخش‌ها به روسیه و هم‌چنین عوامل شکست ایران در مقابل روس‌ها را به تفصیل مورد بررسی قرار داده و جنگ جهانی اول و تأثیرات آن بر تمامیت ارضی ایران نیز آخرین موضوعی است که در فصل سوم مورد توجه قرار گرفته است.

عنوان **فصل چهارم** «جنگ‌ها در دوره‌ی پهلوی» می‌باشد در این فصل با توجه به این که ایران به‌طور مستقیم در هیچ جنگی درگیر نبوده است بیش‌تر به ارتش و نظامی‌گری و اهمیت آن در دوره‌ی پهلوی اشاره می‌شود. ارتش نوین ایران در دوره‌ی پهلوی و توسط رضاشاه پی‌ریزی شد. روند گسترش آن در دوره‌ی محمدرضاشاه ادامه یافت. از جمله اقدامات رضاشاه که در گسترش

فصل سوم با عنوان «جنگ‌ها در دوره‌ی قاجاریه» ابتدا به وضعیت ارتش در دوره‌ی قاجاریه پرداخته است، و به‌طور مشخص، نویسنده اظهار می‌دارد که ارتش دوره‌ی قاجار به‌خودی‌خود ارتشی ناتوان بود و دولت بعضاً تلاش می‌کرد با استفاده از مستشاران خارجی وضع موجود قشون را بهبود بخشد که این تلاش‌ها عموماً یا ناکام می‌ماند یا نیمه‌تمام رها می‌شد (ص ۸۷)؛ سپس به چگونگی تشکیل بریگارد قزاق در دوره‌ی ناصری توسط روس‌ها و نیز چگونگی تشکیل پلیس جنوب توسط انگلیسی‌ها اشاره می‌شود. با وقوع انقلاب مشروطه، ضرورت وجود نیروهای امنیتی و انتظامی بیش‌تر احساس شد. از این رو سران مشروطه طرح ایجاد یک ارتش ملی را ریختند که در قالب ژاندارمری دولتی و با هدف حفظ امنیت در کشور به‌ویژه در جاده‌ها به‌وجود آمد و همراه با دو نیروی دیگر یعنی پلیس جنوب و بریگارد قزاق هسته‌ی ارتش نوین رضاشاه را تشکیل داد (ص ۸۹). وجه مشخصه‌ی نیروهای نظامی در دوره‌ی قاجاریه و دوره‌های بعدی در این است که اصلاح ساختار آن با کمک افسران خارجی از جمله فرانسه، انگلیس، روس و آلمان صورت می‌گرفت و همین امر می‌توانست زمینه‌ی

نفرات ارتش نقش مهمی ایفا کرد، تصویب قانون نظام وظیفه‌ی عمومی و فراهم کردن تسهیلات مادی برای افسران ارتش بود. روند نظامی‌گری و گسترش آن در دوره‌ی پس از رضاشاه و خصوصاً پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز ادامه یافت (ص ۱۲۷).

جنگ جهانی دوم، هم‌زمان با اواخر سلطنت رضاشاه به‌وقوع پیوست و بهانه‌جویی انگلیسی‌ها و شوروی‌ها در رابطه با فعالیت کارشناسان آلمانی در ایران منجر به حمله‌ی این دو کشور به ایران و در نتیجه کناره‌گیری رضاشاه از قدرت به نفع ولیعهد (محمدرضا) شد (ص ۱۳۲) و ایران به‌طور غیرمستقیم وارد جنگ جهانی دوم شد. در دوره‌ی محمدرضاشاه و در اواسط دهه‌ی ۱۳۲۰، ایران با ناآرامی‌های داخلی و حرکت‌های جدایی‌طلبانه در نواحی آذربایجان و کردستان روبه‌رو شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایران طی یادداشت‌هایی ضمن تبریک پیروزی متفقین خواستار تخلیه‌ی ایران از نیروهای متفقین شد. به دنبال این یادداشت‌ها، سه کشور آمریکا، شوروی و انگلیس در خصوص تخلیه‌ی ایران تا شش ماه پس از خاتمه‌ی جنگ با ژاپن... به توافق رسیدند. هنوز ۲۴ ساعت از صدور این اعلامیه نگذشته بود که دسته‌های مسلحی مرکب از

نیروهای ترک و قفقازی در شهرهای آذربایجان به جنگ مسلحانه پرداختند و با کمک ارتش سرخ، ادارات دولتی و پاسگاه‌های ژاندارمری را یکی پس از دیگری اشغال و تأسیس فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را اعلام نمودند (ص ۱۳۶). رهبر این فرقه، سیدجعفر پیشه‌وری بود و هدف و مرام فرقه‌ی دموکرات، خودمختاری آذربایجان، به‌رسمیت شناختن زبان ترکی، پرداختن مالیات به دولت مرکزی، تشکیل ارتش و دارایی مستقل و... بود که در نهایت جنبه‌ی تجزیه‌طلبانه داشت (ص ۱۳۶). در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ م.، حزب دموکرات کردستان به رهبری قاضی محمد نیز اعلام موجودیت نمود (ص ۱۳۷). دولت ایران در ۲۵ ژانویه ۱۹۴۶ م. از شوروی نزد سازمان ملل شکایت برد. در همین زمان، ترومن رییس‌جمهور آمریکا نیز اولتیماتومی برای استالین ارسال کرد که امکان درگیری نظامی دو کشور در آن نهفته بود (ص ۱۳۸). این تهدید سبب شد شوروی‌ها با دولت ایران وارد مذاکره شوند و در مورد خروج از ایران و نیز امتیاز نفت شمال با دولت ایران به توافق رسیدند. سرانجام در فوریه‌ی ۱۹۴۷ م. (بهمن ۱۳۲۵) به عمر دو جمهوری کردستان و آذربایجان خاتمه داده شد (ص ۱۳۸).

در ادامه‌ی فصل چهارم به چگونگی افزایش نفوذ امریکا در ایران، ملی کردن صنعت نفت، پیمان بغداد، و سپس اختلافات ایران و عراق بر سر حاکمیت اروندرود اشاره می‌شود. براساس قرارداد سال ۱۳۱۶ ه.ش (۱۹۳۷ م) مقرر شد کمیسیون مختلطی برای اداره‌ی امور اروندرود توسط ایران و عراق تشکیل شود. به دنبال تخطی عراقی‌ها از قرارداد و اداره‌ی یک‌جانبه‌ی کشتیرانی اروندرود توسط عراقی‌ها، اختلافات بین دو کشور به همین دلیل افزایش یافت. این اختلافات حین ملی شدن صنعت نفت به دلیل اجازه‌ی عراق به کشتی‌های انگلیسی مبنی بر پهلوگرفتن در بصره و تهدید آبادان و خرمشهر افزایش یافت. پس از امضای پیمان بغداد، اختلافات کاهش یافت؛ ولی مجدداً کودتای عراق و سقوط رژیم پادشاهی عراق منجر به افزایش و تشدید اختلافات گردید. هدف ایران این بود که مرز آبی دو کشور براساس خط تالوگ مشخص گردد نه در ساحل ایرانی اروندرود، که البته عراق با این امر موافقت نمی‌کرد. به دنبال خروج انگلستان از منطقه در سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۰ ه.ش (۱۹۶۷-۱۹۷۱ م) و افزایش نفوذ ایران در منطقه و نیز کودتای مجدد در عراق در سال ۱۳۴۷ ه.ش (۱۹۶۹ م)

اختلافات بین دو کشور مجدداً شدت گرفت و عراق اقدام به شکایت از ایران به شورای امنیت سازمان ملل و هم‌چنین اخراج اتباع و زیرین ایرانی از عراق نمود و به دنبال این قضایا، قرارداد الجزایر بین ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ م. بسته شد که براساس آن خط تالوگ به‌عنوان مرز آبی دو کشور تعیین شد. به طوری که عراق که از لحاظ نظامی و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ضعیف‌تر از ایرن بود، قبول داشت که نه در میدان جنگ و نه در میدان سیاست قادر به کسب موفقیتی نیست و ایران نیز که در موقعیت برتر قرار داشت بیش از هر عاملی متوجه به رسمیت شناساندن خط تالوگ در اروندرود بود و برای تثبیت آن حاضر شد مقداری از اراضی را که در اختیار داشت، به عراق بدهد و در حل مشکل عراق با کردها، جانب دولت عراق را بگیرد (ص ۱۵۶).

در ادامه‌ی این فصل به چشم‌پوشی ایران از حق مالکیت بر بحرین، افزایش توان نظامی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد و نیز شرکت ایران در جنگ ظفار و اهداف ایران از شرکت در این جنگ به تفصیل اشاره شده است.

آخرین و در عین حال مفصل‌ترین فصل کتاب با عنوان «جنگ تحمیلی

عراق علیه ایران» (حماسه‌ی دفاع مقدس) به بررسی ۸ سال دفاع مقدس جمهوری اسلامی ایران در برابر عراق می‌پردازد. در ابتدای این فصل به بررسی پیشینه‌ی تجاوز عراق علیه ایران پرداخته می‌شود نویسنده‌ی این بخش از کتاب معتقد است که رژیم عراق هیچ‌گاه در پی اجرای قرارداد الجزایر نبوده و عدم اجرای مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از طرف حکومت عراق عمدی و در جهت تحریک ایران برای نشان دادن عکس‌العمل بوده است (ص ۱۷۸). پس از این، به آغاز تجاوز سراسری عراق به ایران اشاره می‌شود. ارتش عراق با اهداف از پیش تعیین شده، سرانجام تهاجم سراسری خود را علیه ایران در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ از زمین، هوا و دریا آغاز نمود (ص ۱۸۱). تجاوز سراسری رژیم عراق در عین سنگینی با سرعت عجیبی همراه بود که حکایت از اهداف از پیش برنامه‌ریزی شده‌ی آن‌ها داشت (ص ۱۸۲). روند اشغال شهرهای مرزی ایران توسط عراق در ابتدای جنگ و نیز ادعای مالکیت سران رژیم عراق بر این شهرها و حتی تغییر نام برخی از شهرها و استان‌های اشغالی (صص ۱۸۲ و ۱۸۳) نیز از مواردی است که در همین فصل مورد بررسی قرار گرفته و سپس به موضع‌گیری امام خمینی (ره) در برابر تهاجم ارتش عراق،

مقاومت‌های مردمی در برابر این تهاجم، تخریب مناطق مسکونی، درمانی و آموزشی و سپس واکنش دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به تهاجم عراق اشاره می‌شود.

در بخش بعدی این فصل با عنوان «دفع تجاوز» به مراحل مختلف افزایش توان دفاعی ایران در برابر عراق و مهم‌ترین عوامل این افزایش توان دفاعی اشاره شده و تغییر فرایند توان دفاعی رزمندگان و خروج آن‌ها از پوسته‌ی دفاعی و درپیش‌گرفتن مشی تهاجمی توسط آنان و در نتیجه آزادسازی مناطق اشغال شده و عملیات‌های مختلفی را که در این جهت انجام گرفته تشریح نموده است. در بخش‌های بعدی نیز به ارایه‌ی واکنش‌ها و مواضع کشورهای منطقه، جهان و نیز سازمان‌های بین‌المللی در قبال این موفقیت‌های ایران می‌پردازد و سپس با طرح چند سؤال در ارتباط با ادامه‌ی جنگ و نقش ایران در این امر به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

پس از آن، نویسنده به تشریح سلسله عملیات برون‌مرزی یا انهدامی که توسط نیروهای ایرانی به اجرا درآمد پرداخته و سپس به بررسی نتایج عملیات برون‌مرزی می‌پردازد و با طرح چند پرسش اهداف جمهوری اسلامی ایران را از این عملیات بررسی می‌کند.

تشریح واکنش دشمن در برابر توان دفاعی ایران و اقدامات سازمان ملل بخش بعدی کتاب را تشکیل می‌دهد. سپس به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، منابع تأمین این سلاح‌ها، دلایل کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق و نیز واکنش سازمان ملل در برابر کاربرد این سلاح‌ها توسط عراق، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش بعدی فصل پنجم، نویسنده ابتدا روی کرد حقوقی جنگ، طرح هشت ماده‌ای دبیرکل سازمان ملل، قطعنامه‌ی ۵۸۲، قطعنامه‌ی ۵۸۸، و سپس قطعنامه‌ی ۵۹۸ و پایان جنگ، نگاه تحلیل‌گران سیاسی و نظامی اعم از مثبت و منفی به قطعنامه‌ی ۵۹۸، مواضع جمهوری اسلامی ایران در مقابل قطعنامه‌ی مذکور، طرح اجرایی دبیرکل سازمان ملل، دلایل پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران و نیز تأثیرات پذیرش قطعنامه بر روند تحولات در جبهه‌های نبرد، مواضع عراق و سازمان‌های بین‌المللی همانند جنبش عدم تعهد سازمان کنفرانس اسلامی و شورای همکاری خلیج فارس، روند اجرایی قطعنامه‌ی ۵۹۸ و تجاوزات بعدی عراق و عملیات مرصاد، توسط نویسندگان مورد بررسی قرار می‌گیرد. تجاوز عراق به کویت و پذیرش

قرارداد ۱۹۷۵ م. الجزایر از سوی این کشور و هم‌چنین اعلام متجاوزبودن عراق از سوی دبیر کل سازمان ملل و دلایل و عوامل مؤثر بر این تصمیم‌گیری - که مهم‌ترین آن قبول مجدد قرارداد الجزایر از سوی عراق می‌باشد - و موانع اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ موضوعات دیگری است که نویسنده در فصل پنجم به آن پرداخته است.

در انتهای این فصل، نویسنده به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فصول کتاب و مقایسه‌ی جنگ‌های پانصدسال اخیر ایران با جنگ تحمیلی می‌پردازد. در نظر نویسنده، مهم‌ترین ویژگی جنگ‌های پانصدسال اخیر عبارت بودند از:

۱- در تمامی این جنگ‌ها، طرف مقابل آغازگر بوده و در موارد معدودی نیز که ایران آغازکننده‌ی جنگ بوده، برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته‌ی خود بوده است.

۲- هر چه از دوره‌ی صفویه به دوران معاصر نزدیک می‌شویم، توان نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه و جهان رو به کاهش گذاشته است (به غیر از دوره‌ی افشاریه).

۳- بخش عمده‌ای از جنگ‌ها و اختلافات مرزی ایرانیان با بیگانگان در این دوره با دولت عثمانی و پس از تجزیه آن با دولت عراق بوده است.

۴- از همان آغاز دوره‌ی صفویه، ایران از نظر آموزشی، نظامی و جنگ‌افزایی به کشورهای پیشرفته و عمدتاً غربی وابسته بوده است.

۵- در تمامی جنگ‌های پانصدسال اخیر، مظلومیت ایران در مقابل تهدیدات خارجی کاملاً مشهود است (ص ۳۰۱). در پایان نیز به ویژگی‌های جنگ تحمیلی و سپس دلایل دست‌یابی ایران به پیروزی در این جنگ پرداخته می‌شود. نویسندگان در پایان منابع و مآخذ کتاب را ارایه نموده‌اند.

نقد کتاب

کتاب «بررسی جنگ‌های پانصدسال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران» همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، به تشریح همه‌ی جنگ‌های پانصدسال اخیر که - به نحو مستقیم یا غیرمستقیم - ایران در آن‌ها درگیر بوده است می‌پردازد و از جهت نوآوری و جامعیت دارای امتیازاتی نسبت به سایر آثار مشابه در این زمینه می‌باشد؛ در عین حال این کتاب به لحاظ علمی، شایسته‌ی نقد و ایراد نیز هست.

۱- از نظر شکلی مهم‌ترین ایراد کتاب غلط‌های تایپی فراوان آن می‌باشد که به‌عنوان مثال می‌توان به صفحات ۱۱، ۴۳، ۸۷، ۹۳، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۶ و ۲۱۰ اشاره نمود.

۲- ناهم‌آهنگی در اشکال فصل‌های پنج‌گانه، ایراد شکلی دیگری است که به کتاب وارد می‌شود. درحالی‌که فصل‌های اول، دوم، سوم و پنجم با یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به پایان می‌رسند، فصل چهارم فاقد جمع‌بندی است.

۳- ایراد بعدی ناهم‌آهنگی در شیوه‌ی علامت‌گذاری بخش‌های مشابه در فصل پنجم کتاب می‌باشد. در حالی که در صفحه‌ی ۲۰۷ برای جدا نمودن پرسش‌های سه‌گانه از حروف الفبا استفاده شده است، در صفحه‌ی ۲۱۹ برای تمایز پرسش‌ها از اعداد استفاده شده است. نامنظم‌بودن تقسیم‌بندی بخش‌های فصل پنجم در صفحات ۲۲۲، ۲۲۵ و ۲۲۶ از دیگر ایرادات شکلی کتاب می‌باشد که ترتیب تقسیم‌بندی به‌صورت ۳، ۵ و ۴ می‌باشد. به‌طورکلی تقسیم‌بندی و عنوان‌بندی کتاب به‌خصوص در فصل پنجم بسیار آشفته است و خواننده را دچار سردرگمی می‌نماید.

از نظر محتوایی نیز از جمله ایرادات کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- از استعداد و امکانات نظامی کشورهایی که در پانصد سال اخیر ایران با آن‌ها به جنگ پرداخته است ذکری به میان نیامده است در حالی که بی‌شک یکی از دلایل شکست‌های ایران در

دبیرکل سازمان ملل در متجاوز دانستن عراق مشخص شده است در صورتی که تنها به ذکر یک عامل بسنده می‌شود.

۶- در بخش‌هایی از کتاب از شورای همکاری خلیج (صفحه ۲۶۱) یا شط‌العرب (صص ۸۰ و ۱۱۳) نام برده شده است که بهتر بود از نام‌های ایرانی آن‌ها یعنی «شورای همکاری خلیج فارس» و «اروندرو» استفاده می‌شد.

۷- همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، هدف کتاب علاوه بر بررسی جنگ‌های پانصدسال اخیر ایران، مقایسه‌ی این جنگ‌ها با جنگ تحمیلی بوده است در صورتی که در انتهای فصل پنجم تنها در حد ۴ صفحه و به صورتی کلی این مقایسه انجام شده است. به نظر می‌رسد که بهتر بود فصلی جداگانه به مقایسه، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص می‌یافت تا به طور مفصل‌تری به این امر پرداخته شود.

شهره پیرانی

E-mail: sh_p202@yahoo.com

جنگ‌های پانصد سال اخیر و نیز جدایی برخی مناطق از سرزمین اصلی، احتمالاً ضعف نظامی ایران بوده است.

۲- نویسندگان محترم ذکر نکرده‌اند که به چه دلیل فاصله‌ی زمانی پانصد سال را برای بررسی و مقایسه با جنگ تحمیلی برگزیده است.

۳- به دیپلماسی موفق قوام در حل بحران آذربایجان و نیز این نکته که شکایت ایران از شوروی - در بحران آذربایجان - به سازمان ملل اولین شکایت به این سازمان تازه تأسیس بود و در نتیجه بازتاب خوبی برای ایران داشت مورد بررسی قرار نگرفته است؛ در حالی که این دو مورد از مهم‌ترین عوامل حل بحران آذربایجان و کردستان در دهه‌ی ۱۳۲۰ بوده است.

۴- در فصل چهارم، سیاست خارجی ایران در دوره‌ی حکومت پهلوی و توان نظامی و تسلیحاتی ایران و اختلافات ایران با عراق بیش‌تر مورد تأکید قرار گرفته است و این البته به آن دلیل بوده است که اصولاً ایران به‌طور مستقیم در این دوره درگیر هیچ جنگی نبوده است و شاید عنوان «جنگ‌ها در دوره‌ی پهلوی» برای این فصل عنوان مناسبی نبوده باشد.

۵- در صفحه‌ی ۲۷۶ کتاب، بخشی تحت عنوان عوامل مؤثر در اقدام